

## جامعه‌پذیری سیاسی جریان مذهبی و انقلاب اسلامی ایران

غلامرضا خواجه سروی<sup>۱</sup>

### چکیده

دغدغه اصلی مقاله چرایی و چگونگی غلبه جریان مذهبی بر رژیم شاه و سبقت گرفتن آن از سایر جریان‌های سیاسی بوده برای تحلیل مسئله از دو مفهوم جریان سیاسی و جامعه‌پذیری سیاسی بهره گرفته شد و با طرح سؤال اصلی دایر بر نسبت توان جامعه‌پذیرساز جریان مذهبی با پیروزی نهضت اسلامی و فرضیه نوشتار دایر بر توانمندی جریان مذهبی در تعمیم یافته‌ها و داشته‌های خود به کل مردم ایران و بکارگیری روش تاریخی، استفاده از رهیافت فرهنگی و روش توصیفی و تحلیلی مشخص شد که جریان مذهبی با بهره‌گیری جدی از سبک فرهنگی در مبارزه توانسته عموم مردم را تحت‌تأثیر ارزش‌های اسلامی قرار دهد و از این راه بر رقبای خود پیروز شود.

**کلید واژه‌ها:** جامعه‌پذیری سیاسی، شبکه مساجد، جریان سیاسی، شبکه روحانیت، هیئت‌های مؤتلفه اسلامی.

## مقدمه

مقدمه نوشتار حاضر زیرعنوان‌های بیان مسئله، سؤال اصلی، فرضیه، ابعاد موضوع، تعریف مفاهیم، چارچوب پشتیبان، پیشینه، روش و سازماندهی را در برمی‌گیرد.

## بیان مسئله

نهضت اسلامی ایران به رهبری امام خمینی(ره) از سال ۱۳۴۱ آغاز شد و در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید. مبارزات نهضت اسلامی سه مرحله شکل‌گیری، رشد و پیروزی را در حالی پشت سر گذاشت که هم در داخل ایران و هم در خارج از ایران نهضتی به نام مذهب عموماً ناشناخته بود و نخبگان یا متخصصان یا فعالان سیاسی و مطبوعاتی هم با آن مخالف و ناسازگار بودند.

در خارج از ایران و در فضای بین‌المللی دو قطب کاپیتالیستی، به رهبری ابرقدرت آمریکا و سوسیالیستی به رهبری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با یکدیگر در رقابت بودند. ابرقدرت آمریکا رسالت جهانی خود را گسترش لیبرال دموکراسی (به سبک آمریکایی) در همه مناطق جهان و از جمله ایران می‌دانست و تلاش همه جانبه به عمل می‌آورد تا ارزش‌های آمریکایی دموکراسی را به‌ویژه در ایران دوره پهلوی دوم نهادینه سازد. به همین جهت با نفوذ همه جانبه در ارکان حکومت و سیاست ایران عصر پهلوی دوم آمریکایی‌سازی و غربی‌سازی ایران را عملیاتی نمود، طوری که در اواخر دهه ۱۳۵۰ (که در آن نهضت اسلامی به پیروزی رسید) هواداران سیاست آمریکا در ایران سلسله مراتب اعمال حاکمیت سیاسی در ایران را در اختیار گرفته و تلاش می‌کردند ایرانی از نوک پا تا فرق سر غربی را به آمریکا و غرب تقدیم کنند. دربار، قوای مقننه، مجریه و قضائیه، نیروهای مسلح، دستگاه اطلاعاتی-امنیتی و دستگاه‌های فرهنگ‌ساز و ایدئولوژی‌ساز رژیم پهلوی دوم همگی به‌نحوی از انحاء در راه حاکمیت لیبرال دموکراسی از نوع شاهنشاهی‌اش را در ایران تثبیت کنند. به همین جهت گفتمان فکری و فرهنگی حاکم بر ساختار سیاسی رژیم پهلوی دوم قویاً از درون مایه‌های تجدد غربی و پادشاهی پهلوی سرچشمه می‌گرفت و با اسلام میانه‌ای نداشت (آصف، ۱۳۸۰).

بلوک شرق هم که تحت تسلط اتحاد جماهیر شوروی سابق بود خود را متعهد به گسترش ارزش‌های سوسیال دموکراسی در کل جهان می‌دانست. کمونیست‌های حاکم بر روسیه برای تسلط بر ملل تحت استعمار و کشورهای فقیر و عقب‌مانده مارکسیسم را علم انقلاب اعلام کردند و از این راه تلاش کردند به جنبش‌های اجتماعی و حرکت‌های انقلابی جهان سوم و از جمله ایران ماهیتی مارکسیستی و چپ‌گرایانه داده و آنها را به سوی مارکسیسم شوروی هدایت کنند و در نهایت همه انقلاب‌ها و جنبش‌ها را به نفع خود مصادره کنند.

این تلاش‌ها در ایران نیز تأثیر خود را گذاشت و موجب شد که عمده تشکل‌ها، جمعیت‌ها و احزاب و گروه‌های روشنفکری فعال از گفتمان مارکسیستی متأثر شوند و خصوصاً دهه‌پنجاه چپ‌گرایی مارکسیستی

به گفتمان مسلط و حاکم بر جنبش‌های مختلف از جمله دانشجویی تبدیل شود و اساساً کسی انقلابی قلمداد شود که تعلق به این گفتمان داشته باشد و غیر آن غیرانقلابی، محافظه‌کار و مرتجع قلمداد شود. چنان‌که مشاهده می‌شود دو گفتمان فوق‌الذکر به ایران و جهان کمترین تعلق خاطر و میانه‌ای با اسلام و مذهب نداشتند و علیرغم رقابت‌ها و اختلاف‌های زیاد با یکدیگر در مخالفت با مذهب و نیروهای مذهبی با یکدیگر اشتراک و اجماع نظر داشتند.

در بخش غیرحکومتی باید اضافه کنیم که تشکل‌ها و نخبگان و احزاب و گروه‌هایی که فعالیت سیاسی داشته و منتقد یا مخالف رژیم به حساب می‌آمدند (به جز یک تشکل یعنی نهضت آزادی) همگی غیرمذهبی بوده و از منش سکولارهوداری می‌کردند. (مانند جبهه ملی). به این ترتیب فعالان عمده سیاسی ایران آن روز از راست و چپ نیز همگی غیرمذهبی بودند و نسبتی با مذهب برقرار نمی‌کردند. آن‌طور که اسناد تاریخی ایران در اواخر دهه ۳۰ و دهه‌های ۴۰ و حتی اوایل دهه ۵۰ هجری خورشیدی نشان می‌دهد ساواک (دستگاه امنیتی-اطلاعاتی رژیم پهلوی) در گزارش‌ها و جمع‌بندی‌های خود ابتدا جبهه ملی ایران را به‌عنوان تنها تشکل مخالف تلقی می‌کرده (رجبی، زندگینامه سیاسی امام خمینی، ۱۳۷۸) و پس از تشکیل سازمان مجاهدین خلق ایران در سال ۱۳۴۴ به تدریج سازمان وقت را تنها تشکل منتسب به جوانان مذهبی قلمداد می‌کرده است. واضح است که هیچ‌یک از این دو نیز مذهبی نبودند و مبنای دینی نداشتند، با این تفاوت که دومی تلاش کرده بود مشی تلفیقی از اسلام و مارکسیسم را مبنای نظر و عمل خود قرار دهد (حسین احمدی روحانی، ۱۳۸۴).

با این توضیح، مسئله یا ابهام مهمی که علیرغم پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی، همچنان قابل بررسی و تحلیل است اینکه در این فضا چگونه نهضتی بنام اسلام شکل گرفت و رشد کرد و پس از گذران مرحله عملیاتی خود به پیروزی رسید؛ و در این میان قاعدتاً باید دید که مجموعه نیروهای مذهبی چگونه عمل کرده‌اند که علیرغم دارا بودن موقعیت اقلیت در فضای سیاسی آن زمان در نهایت توانسته‌اند بر سایرین سبقت گرفته و نهضتی مذهبی را به انقلابی اسلامی بدل سازند.

### پیشینه موضوع

درباره نهضت امام خمینی(ره) و پیروزی انقلاب اسلامی و نقش عوامل مختلف در آن تاکنون در کشورهای مختلف و کشور ایران آثار متعددی اعم از کتاب و مقاله برشته تحریر درآمده است که سابقه‌ای قریب ۳۸ ساله را به‌خود اختصاص داده است. مجموعه آثاری که تاکنون برشته تحریر درآمده و منتشر شده است اسنادی، حالت وقایع‌نگارانه، تاریخی، مطالعات رهیافت‌مدارانه، مطالعات نظری، مطالعاتی که حالت تطبیق نظریه بر مورد را دارند و حتی مطالعات جامعه‌شناسانه می‌باشند. همه این آثار در شکل دهی، رشد و گسترش حوزه مطالعاتی انقلاب اسلامی نقش به‌سزایی ایفا کرده‌اند. اما کمتر نگاه جریانی آن هم از موضع جامعه‌شناسی سیاسی داشته‌اند.

به‌عنوان مثال علی دوانی در مجموعه ده جلدی نهضت روحانیون ایران با روایتی تاریخی و وقایع نگارانه تلاش کرده است. تصویری از تحولات نهضت امام خمینی(ره) را به‌دست دهد که حاصل اتکای بر اسناد و نوشته‌های گوناگون است (دوانی، ۱۳۵۹).

نیز حمید روحانی در مجموعه سه جلدی بررسی و تحلیلی بر نهضت امام خمینی(ره) از نگاه وقایع تاریخی و مشاهدات شخصی روایتی مستند از نهضت امام به‌دست داده است که کاملاً تاریخی است (روحانی، ۱۳۵۹).

علاوه بر آن مصطفی ملکوتیان در کتاب بازخوانی علل وقوع انقلاب اسلامی در سپهر نظریه پردازی‌ها تطبیقی از میزان همخوانی انقلاب اسلامی با نظریه‌های انقلاب را نشان داده است (ملکوتیان، ۱۳۸۷). نیز علی محمد حاضری در اثر خود به نام انقلاب و اندیشه: مباحثی در جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی تصویری از انقلاب اسلامی در پرتو مطالعات جامعه‌شناختی به‌دست داده است که بیشتر هم بعد اندیشه‌ای دارد (حاضری، ۱۳۸۱).

همچنین محمد باقر خرمشاد در کتاب بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران بازتاب‌های نظری و عملی انقلاب اسلامی ایران را نشان داده است (خرمشاد، ۱۳۹۴).

و در نهایت محتوای مجموعه‌هایی نظیر بررسی تحلیلی مطالعات انقلاب اسلامی: بررسی کتاب‌ها (جلد ۱ و ۲) (حاضری، ۱۳۸۸)، مجموعه انقلاب اسلامی (زمینه‌ها، چگونگی و چرایی) (پنج جلدی) (حسینیان، ۱۳۸۷) و کتاب انقلاب اسلامی ایران (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵) نشان می‌دهند که رویکرد غالب حاکم بر آثار مرتبط با موضوع مقاله حاضر تاریخی یا نظری یا جامعه‌شناسانه بوده که با موضوع مقاله حاضر تفاوت دارد. چرا که در هیچ یک از آثار منتشر شده تا حال حاضر نویسندگان از منظر خاص جامعه‌پذیری سیاسی انقلاب اسلامی ایران را بررسی نکرده‌اند. گرچه که به‌طور پراکنده مواد اولیه موضوع در آثار مذکور کمابیش یافت می‌شود.

به این ترتیب نوآوری مقاله حاضر عبارت خواهد بود از اینکه اولاً تلاش کرده جامعه‌پذیری سیاسی را در سطحی فراتر و کلان‌تر از نهادهای مصطلح در ادبیات سیاسی موجود مطرح نماید. ثانیاً آن را از سطح احزاب و کارگزاران حزبی و غیره به سطح کلان جریان سیاسی ارتقاء دهد و نقش جامعه‌پذیرکننده جریان مذهبی را بررسی نماید. و ثالثاً تلاش کند نشان دهد که در کمبود احزاب و گروه‌های متشکل مخالف در میان نیروهای مذهبی، در باب جامعه‌پذیری سیاسی عملکردی بومی داشته و نوعی بومی‌گرایی با بهره‌گیری از امکانات موجود نهضت صورت گرفته است.

## ابعاد موضوع

به این ترتیب آنچه مدنظر است که بدان پرداخته شود حل مسئله یا ابهامی است که در نحوه و چگونگی غلبه نیروهای مذهبی بر سایر نیروهای سیاسی ایران وجود دارد. به همین سبب آنچه بررسی خواهد شد میزان توانمندی جریان مذهبی برای جذب و سیاسی کردن عموم اقشار جامعه ایران آن زمان و باز کردن

پای آنان به سیاست اسلامی امام خمینی(ره) و سازگار نمودن هرچه بیشتر آنان با آرمان‌ها و ارزش‌های اسلام امام خمینی(ره) و در نهایت قرار دادن آنان در مسیر نهضت اسلامی و به نوبه خود نقش‌آفرینی آنان در مراحل و تحولات مختلف نهضت است و غیر آن را شامل نمی‌شود. به عبارت دیگر تلاش می‌شود، صرفاً از زاویه میزان توانمندی جریان مذهبی در اجتماعی کردن سیاسی مردم ایران به حل مسئله کمک شود و به سایر موضوعات پرداخته نشود.

### سوال اصلی

با عنایت به آنچه درباره مسئله گفته شد پرسش اصلی مقاله عبارت است از: جامعه‌پذیری سیاسی جریان مذهبی چه نسبتی با پیروزی انقلاب اسلامی برقرار کرده است؟

### فرضیه

از آنجا که فرضیه باید پاسخ پرسش اصلی باشد، فرضیه نوشتار حاضر نیز عبارت است از: توانمندی جریان مذهبی در سازگاری مردم ایران با اسلام توانست داشته‌ها و یافته‌های اسلامی را به همگان تعمیم دهد و برای بسیج اجتماعی بسترسازی نموده و از این راه به پیروزی نهضت کمک کند.

### تعریف مفاهیم

با توجه به دغدغه نویسنده مفاهیم اصلی، نوشتار حاضر عبارت‌اند از:

الف) جریان سیاسی: از مفاهیم مهم کلیدی نوشتار حاضر مفهوم جریان سیاسی است که در زبان عامه و زبان نخبگان و سیاستمداران کاربرد زیادی دارد و از آن برداشت‌های متعددی می‌شود. کما اینکه هم از لحاظ لغوی و هم از لحاظ اصطلاحی تعاریف متعددی از آن ارائه شده است (خرمشاد و سرپرست سادات، ۱۳۹۲: ۷۰-۶۲). این نشان دهنده ابهام و چند پهلو بودن مفهوم جریان سیاسی است. برای پیشگیری از برداشت‌های دویاچندگانه و در نهایت خلط مبحث تعریف جریان سیاسی ارائه می‌شود.

از میان تعاریف ارائه شده برداشت و تعریف نگارنده با تعریف ذیل از جریان سیاسی همسانی تام و تمامی دارد: «جریان سیاسی مجموعه‌ای سیاسی است که در یکی از مکاتب سیاسی شناخته شده ریشه دارد، منشأ... بر مبنای یک نظر یا نظریه سیاسی بوده و اعم از احزاب سیاسی، جناح‌های سیاسی و حتی جبهه‌های سیاسی است به این معنا که در داخل یک جریان سیاسی می‌تواند چندین حزب، جناح و جبهه سیاسی شکل بگیرد. جریان سیاسی همچنین محدود و محصور به یک طبقه، قشر و منزلت خاصی نیست و به هیچ قوم، قبیله و گروه خاصی نیز تعلق ندارد و در مرزهای زمانی و مکانی خاص نیز نمی‌گنجد. یک جریان سیاسی ممکن است قرن‌ها حیات داشته و در قلمرو وسیعی از کشورها و ملت‌ها جریان یابد. همچنین ممکن است سالیان سال روشی اصلاح طلبانه داشته باشد ولی در جایی یا زمانی حالت انقلابی به خود بگیرد. در جاهایی نهضت یا جنبش‌هایی را بیافریند، احزاب، دسته‌جات و تشکل‌هایی از درون آن سربرآورند و یا حتی فاقد تمام این موارد باشد» (خرمشاد و سرپرست سادات، ۱۳۹۲: ۷۰).

به این ترتیب جریان سیاسی در یک جمع‌بندی کلی پدیده‌ای اجتماعی و سیاسی است که همانند شیء سه بعدی ابعاد سه‌گانه مبنای اندیشه‌ای و فکری، حاملان و عاملان و بستر یا زمینه سیاسی و اجتماعی را داراست و با این سه بعد سیاست و جامعه را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.

ب) جامعه‌پذیری سیاسی: دومین مفهوم کلیدی و مهم این نوشتار جامعه‌پذیری سیاسی است که مفهومی دیرآشنا در جامعه‌شناسی سیاسی و علم سیاست است. تعاریف متعددی از آن شده است (عالم، ۱۳۹۳: ۱۱۹-۱۱۷). طوری که امکان برداشت‌های متفاوت و خلط مبحث از آن وجود دارد. به همین جهت در این نوشتار تعریف نگارنده از جامعه‌پذیری سیاسی با تعریف ذیل قرابت دارد که: «جامعه‌پذیری سیاسی روندی آموزشی است که به انتقال هنجارها و رفتار پذیرفتنی نظام سیاسی مستقری، از نسلی به نسل دیگر کمک می‌کند (عالم، ۱۳۹۳: ۱۱۷).

جامعه‌پذیری سیاسی توسط عوامل مهمی انجام می‌شود که عبارتند از: خانواده، گروه‌های همتا، محیط کار، رسانه‌های جمعی، حکومت و کارگزاری‌های حزبی (عالم، ۱۳۹۳: ۱۲۲-۱۲۰) و نهادهای مذهبی چون کلیسا یا مسجد. به این ترتیب باید اشاره شود که روند جامعه‌پذیری سیاسی فراگیر است، یعنی همه پدیده‌هایی را دربر می‌گیرد که حتی دوردور با آموزش سیاسی همراهند و نتایج جامعه‌پذیری سیاسی به هم پیوسته و کنشی و واکنشی است (عالم، ۱۳۹۳: ۱۲۳).

نظر به اینکه مدنظر مقاله حاضر بررسی اجتماعی کردن مردم ایران سال‌های حکومت پهلوی دوم توسط جریان‌های سیاسی است، جامعه‌پذیری جریانی اصطلاح کلیدی دیگری است که به معنی اقدام کلیت جریان‌های سیاسی وقت ایران در انتقال ارزش‌های مکاتب مورد قبول خود به مردم و یارگیری از میان آنان برای شکل‌دهی به جنبش اجتماعی و بسیج سیاسی برای سرنگونی رژیم پهلوی است. بررسی و نشان دادن میزان قوت جریان مذهبی در این حوزه هدف اصلی نوشتار حاضر است.

ج) شبکه روحانیت: تعریف این مفهوم نیز از آن جهت اهمیت دارد که نشان داده شود که روحانیت وقت ایران به جهت دارا بودن هدف واحد و همسانی‌های آموزشی و زیستی و ارتباطی در طول زمان شبکه‌ای سراسری از روحانیت را شکل دادند که منظور ما نیز اقشار و مراتب مختلف روحانیت، مدارس و حوزه‌های علمیه سراسر ایران است که این شبکه را با تنوعات و تفاوت‌هایی شکل داده بودند.

د) شبکه مساجد: منظور از آن کل مساجدی در ایران عصر پهلوی دوم است که به نحوی از انحاء در جذب و سازماندهی مردم در نهضت امام خمینی(ره) فعال بوده و نقش اساسی را در انتقال ارزش‌های اسلام امام خمینی(ره) به مردم و جامعه ایران بر عهده داشته‌اند.

ه) نهضت اسلامی: نهضت اسلامی که همان تعریف مرحوم شهید مطهری از آن مدنظر است و نهضت امام خمینی(ره) نیز نام دارد و همان نهضتی است که از سال ۱۳۴۱ هجری شمسی با محتوای اسلامی و به رهبری امام خمینی(ره) آغاز شد و در سال ۱۳۵۷ هجری خورشیدی با سرنگونی رژیم پهلوی انقلاب اسلامی را در ایران به پیروزی رساند (مطهری، ۱۳۹۴).

### چارچوب مفهومی

همان‌طور که پیشتر آمده، تلاش می‌شود در این نوشته قوت جریان مذهبی در جامعه‌پذیر کردن مردم ایران در راه پیوستن به نهضت امام خمینی(ره) مطالعه گردد. به همین جهت مفهوم اصلی که می‌تواند تبیین‌کننده موضوع باشد مفهوم جامعه‌پذیری است که با مفهوم جریان سیاسی ترکیب شده است. با توجه به تعریف مختار جریان سیاسی، این مفهوم توان توجیه و تبیین کلیات و جزئیات جریان مذهبی ایران در دوره پهلوی دوم را دارد. چرا که بنابه تعریف مبنای فکری، عاملان و حاملان و بستر اجتماعی و فرهنگی جریان مذهبی و اقدامات، کنش‌ها و واکنش‌های مرتبط با تبعات اقدامات جریان مذهبی در دایره شمول، مفهوم جریان قرار می‌گیرند و قابل بررسی‌اند.

از سوی دیگر مفهوم جامعه‌پذیری سیاسی توان تبیین موضوع را داراست بدلیل اینکه بنابه تعریف اثر وضعی جامعه‌پذیری سیاسی انتقال ارزش‌ها، ثبات فرهنگی و ارزشی یک نظام یا در مقیاس کوچکتر مکتب و اجتماع است. همین خروجی با هدف مقاله تناسب تام دارد، چرا که نشان دادن تثبیت ارزش‌های اسلامی در جامعه ایران آن روز و تقویت آنها نزد عموم مردم ایران و در نهایت سوق دادن جامعه سیاسی به سوی نهضت امام خمینی(ره) (به‌عنوان نتیجه این روند) به‌خودی خود اقدامی نرم، طولانی‌مدت، فرهنگی و ارزشی است که با مفهوم جامعه‌پذیری سیاسی تطابق دارد. به این ترتیب جامعه‌پذیری جریانی چارچوبی است که به اتکای آن تلاش می‌شود موضوع تبیین گردد.

### روش پژوهش

از آنجا که نهضت اسلامی و تحولات آن در مقطعی از تاریخ ایران روی داده است. از روش تاریخی بهره خواهیم گرفت و در بررسی از نگاه وقایع نگارنده و تحلیل تاریخی بهره خواهیم برد. به‌علاوه نظر به نقش بنیادین فرهنگ در چرایی و چگونگی رخداد انقلاب اسلامی از رهیافت فرهنگی نیز استفاده خواهد شد. در نهایت توصیف و تحلیل با اتکای به آمار و ارقام (که طبیعتاً اموری کمی را بیان خواهند کرد) به کار گرفته خواهد شد.

### سازماندهی

علاوه بر مقدمه، برای بررسی آزمون فرضیه مقاله ابتدا جریان مذهبی و توانمندی‌های آن، سپس کنش‌های این جریان را برای جامعه‌پذیرسازی مردم ایران را به تفصیل بررسی خواهیم کرد.

### معرفی جریان مذهبی

عموماً جریان‌های سیاسی ایران را که برشمرده‌اند وجود و حضور جریان مذهبی را در پهنه تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران را غیرقابل انکار و یکی از ستون‌های خصوصاً تحولات سیاسی ایران برشمرده‌اند (دارابی، ۱۳۸۸)؛ گرچه که نقش آن را در تحولات کمرنگ یا پررنگ دیده باشند. مخالفان جریان مذهبی همواره تلاش کرده‌اند نقش این جریان را حاشیه‌ای قلمداد نموده و جایگاه خود را پررنگ نشان دهند و موافقان جریان مذهبی هم بعضاً تلاش کرده‌اند نقش سایر جریان‌ها را کمرنگ و جریان

مذهبی را پررنگ نشان دهند و این جدال از دیرباز وجود داشته است. اما هیچ یک از آنان نتوانسته‌اند اصل وجودی و حضوری این جریان را نفی کنند و برعکس حضور آن را با ملاحظات تأیید و بعضاً ضروری و لازم دانسته‌اند.

به این ترتیب باید اشاره کنیم که این جریان در دوره معاصر تاریخ ایران نقش جدی و مؤثر در حفظ استقلال و شکوه ایران در دوره ماقبل عصر قاجار به‌ویژه در دوره صفویه، در تشکیل هسته اصلی جامعه مدنی در ایران عصر قاجار، در ایجاد نهضت عدالت‌خواهی و نهایتاً پیروزی انقلاب مشروطیت، در آغاز و استمرار و ملی کردن صنعت نفت ایران و نیز ایجاد و حمایت از نهضت اسلامی و پیروزی انقلاب اسلامی ایفا کرده است. حال اینکه همه این تلاش‌ها به هدف نهایی خود رسیده یا خیر، ارتباطی با اصل تلاش و نقش‌آفرینی این جریان پیدا نمی‌کند. با این توصیف و براساس تعریف جریان سیاسی و چارچوب لازم است این جریان‌ات معرفی و وضعیت آن را در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ تاریخ ایران بررسی نماییم.

#### پیشینه

جریان مذهبی که اسلام‌گرا هم نامیده شده است، همزمان با ظهور اسلام در سرزمین حجاز متولد شده است. گسترش اسلام به ایران موجب شکل‌گیری تدریجی این جریان در ایران شده و در زمان حکومت مولای متقیان حضرت علی(ع) ماهیت علوی پیدا کرده و به تدریج تحت تأثیر افزایش هواداران خود، روی کارآمدن امیرنشین‌های شیعه مذهب مانند آل زیار و غیره. در دوره حاکمیت خلفای عباسی بر ایران تقویت شده و نهایتاً با تشکیل پادشاهی شیعه مذهب صفویه و رسمیت یافتن مذهب شیعه در ایران تشکل و انسجام یافته است (حسنیان، ۱۳۸۳).

پس از صفویه نیز در دوران افشاریه و زندیه، علیرغم آسیب‌ها و ضعف‌هایی که عارض آن شده، حضور خود را در سیاست و حکومت ایران حفظ نموده و در دوره قاجار به یکی از بازیگران اصلی سیاست ایران بدل شده است. جریان مذهبی در دوره قاجار در عین اتخاذ موضع منتقدانه از حکومت قاجاریه از نابودی حکومت قاجاریه، بدلیل بودن تنها حکومت شیعی جهان، مخالفت کرد و بدین‌وسیله جامعه قدرتمندی را در ایران آن روز شکل داد (ذاکرحسین، ۱۳۸۳) و تلاش کرد که تحدید جدی علیه اقدامات مستبدانه و اختیارات بی‌حد و حصر پادشاهان ایجاد نموده و حامی حقوق مردم باشد (نجفی، ۱۳۹۰).

همانطور که گفته شد، جریان مذهبی سردمدار جنبش عدالت‌خواهی شد (نجفی، ۱۳۹۰) و هنگامی که از نهضت مشروطه‌خواهی حمایت کرد و به‌عنوان مثال مهاجرت صغری و مهاجرت کبری را انجام داد، انقلاب مشروطیت ایران به پیروزی رسید. گرچه جریان مذهبی نتوانست در انقلاب مشروطیت به اهداف حکومتی خود، علیرغم نظریه‌پردازی (نابینی، ۱۳۸۷) و عمل سیاسی دست یابد. اما در تمامی وقایع مربوط به تشکیل مجالس شورای ملی اول تا پنجم حضور نوسان‌دار داشت.

گرچه در دوره پهلوی اول تحت فشارها و تضییقات فراوان قرار گرفت و تا مرز نابودی نیز پیش رفت اما در پیش‌گرفتن سیاست فرهنگی خود بنیان تولید اندیشه و فکر و کادرسازی را در حوزه‌های علمیه با

مرکزیت قم را نهاد و توانست سرمایه‌ای فرهنگی و اجتماعی را برای دوره‌های بعدی خود ایجاد نماید (شیرخانی، ۱۳۸۴).

در دهه ۱۳۲۰، با تبعید پهلوی اول توسط انگلیسی‌ها از ایران، مجدداً حضور پررنگ جریان مذهبی در عرصه سیاسی ایران به‌ویژه ملی‌کردن صنعت نفت و تحولات بعدی آن را شاهد هستیم. تقریباً همه صاحب‌نظران مسائل ایران بر این حضور در نقاط عطف تحولات سیاسی ایران در این دوره اتفاق نظر دارند و کمتر کسی است که اصل نقش‌آفرینی جریان مذهبی را انکار کرده باشد.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و حاکمیت استبداد ۲۵ ساله پهلوی دوم بر ایران، گرچه ضربات جدی را متوجه جریان مذهبی کرد اما نتوانست آن را کاملاً نابود نماید.

در دوره سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۱ جریان مذهبی تحت فشار حکومت نظامی در حد استطاعت خود به سبک خود به مخالفت با رژیم حاکم پرداخت و سرانجام این سرمایه عظیم در اختیار امام خمینی (ره) قرار گرفت و نهضت اسلامی توسط ایشان ایجاد شد، گسترش پیدا کرد و رهبری شد. رهبری امام (ره) موجب تقویت و انسجام بیش از پیش جریان مذهبی شد.

### مبنای فکری

گفته‌ها، نوشته‌ها، مواضع و آثار سخنگویان جریان مذهبی نشان می‌دهد که برخلاف جریان‌های سیاسی لیبرال دموکرات، سوسیال دموکرات، و حامی سلطنت (که مبنای اومانیستی یا انسان‌محورانه دارند)، مبنای فکری - حرکتی جریان مذهبی خدامحوری است.

انسان در این جریان در طول خداوند قرار دارد، در حالی که در سه جریان رقیب انسان در عرض خداوند قرار دارد. انسان در طول خداوند خلیفه‌الله نامیده شده (قرآن مجید، سوره بقره، آیه ۳۰).

و مجری احکام الهی در روی زمین است که اجرای احکام را در بالاترین مرتبه خود از طریق تشکیل حکومت اسلامی انجام می‌دهد. و این دقیقاً در مقابل هیئت حاکمه مطلوب جریان لیبرال دموکرات و سوسیال دموکرات است که نهایتاً خواسته‌ها و اوامر مطلوب انسان‌ها را انجام می‌دهند و نیز در مقابل جریان سلطنت طلب است که شاه یا سلطان خود را خدای روی زمین و فرمان خود را قانون می‌داند و آن را اجرا می‌کند.

خدامحوری در حوزه‌های مختلف سیاسی و حکومتی به نحوی اثرگذاری می‌کند که مسیر انسان معادل شدن الی‌الله قرار گیرد و مجموعه حرکت حکومت و مردم از خدا، برای خدا و به سوی خدا باشد.

یکی از مهمترین اسنادی که چنین تفکری را منسجم بیان نموده و می‌توان آن را بیانیه رسالت جریان مذهبی نامید مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی است که به صراحت جریان مذهبی را خدامحور، حکومت مطلوب آن را اسلامی، محور اصلی حکومت را در عصر حضور امام معصوم (ع) و در عصر غیبت ولی فقیه، اقتصاد را وسیله و نه هدف، هدف غایی را قیام به قسط، و خانواده را سنگ بنای جامعه اسلامی اعلام کرده است (مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸).

علاوه بر آن باید اذعان کرد که تبلور یافته مبنای خدامحورانه در لباس قانون، فصول و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی است که در آن آشکارا با محوریت ولی فقیه اداره امور کشور را به آراء عمومی مردم واگذار نموده و مردم مسلمان را نقطه مهم اتکای حکومت قلمداد کرده است (همان). این مبنای فکری و تفکر منتج آن در سال‌های قبل و بعد از ۱۳۴۱ توسط امام خمینی (ره) ولایت فقیه نام گرفت و در پیچه تازه‌ای پیش روی مبارزات ضد رژیم شاه باز کرد و راه جدیدی در سیاست‌های ضد رژیم باز کرد.

### حاملان و عاملان

در تقسیم‌بندی طبقات اجتماعی در ایران، طبقه به معنای مارکسیستی که بر اشتراک در ابزار تولید مبتنی است، با ساختار اجتماعی جامعه‌ی ایران تطابق ندارد، بلکه طبق الگوی قشربندی ماکس وبر، طبقه‌ی اجتماعی در ایران را می‌توان بر اساس منابع شغلی، زندگی مشترک بازاری، موقعیت شغلی، موقعیت اجتماعی و فرهنگی، موقعیت اداری و منزلت اجتماعی طبقه‌بندی کرد (عیوضی، ۱۳۸۲: ۴۸ و ۴۹).

اولین گروه از حاملان و عاملان جریان مذهبی ایران را روحانیت تشکیل داده‌اند و از دیرباز تا حال حاضر به‌عنوان نهاد دین در ایران عمل کرده‌اند. روحانیت شیعه همیشه غیرحکومتی، مردمی بوده و به مکتب، کیان و اصول اسلام و منافع توأمان اسلام و مسلمانان تعهد داشته و سبک سیاسی خود را بر این مبنا استوار کرده است که در هر حال ضمن حفظ کیان اسلام، مسلمانان را نیز حفظ نموده و از حقوق آنان پاسداری و دفاع نماید. به این ترتیب روحانیت به عنوان سردمدار جریان مذهبی بدلیل اصل دانستن حفظ کیان اسلام و منافع مسلمانان به حکومت و متعلقات آن به عنوان وسیله‌ی ضروری نگریسته و برای دستیابی به قدرت در حد توان کوشیده است.

دومین گروه از حاملان و عاملان جریان مذهبی ایران را در دوران جدید (که مورد بحث ماست) نخبگان غیرروحانی و حتی غیرحوزوی تشکیل می‌دهد که از لحاظ تحصیلی خاستگاهی دانشگاهی داشته و در اتحاد با روحانیت بسر می‌برده‌اند.

جوهره‌ی سیاست شاه کنترل حجم و ترکیب طبقه تحصیل کرده بود. این سیاست باعث می‌شد تا اعضای برگزیده و طرفدار دولت با همکاری و تبادل نظر دو کارکرد سیاسی داشته باشند. «اول: بروز و شکوفایی استعدادها و گوناگون در جهت اهداف دولت، دوم: جلوگیری از شکل‌گیری نخبگان مستقل و معارضه‌جو با دولت» (عیوضی، ۱۳۸۰: ۳۲۵).

سومین گروه از حاملان و عاملان جریان مذهبی ایران را تشکلهای، گروه‌ها، جمعیت‌ها و احزابی تشکیل می‌دهد که به‌عنوان ابزاری در خدمت کلیت جریان برای انسجام تشکیلاتی و تصمیم‌سازی‌های دسته‌جمعی و اقدام جمعی بوده‌اند. در دوران نهضت امام خمینی (ره) هیئت‌های مؤتلفه اسلامی (بادامچیان، ۱۳۸۵) گروه‌های هفتگانه مسلح (امجدی، ۱۳۸۳: ۵۶) جامعه روحانیت مبارز (آیت‌الله مهدوی کنی، ۱۳۸۵) جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و احزاب و گروه‌های اسلام‌گرایی کوچک و بزرگ در تهران و شهرستان‌ها این بخش را تشکیل داده بودند.

چهارمین گروه از حاملان و عاملان جریان مذهبی ایران را عموم مردم مؤمن و مسلمان ایران تشکیل می‌دهاند که معتقد به این مرام بوده و عموماً از این سبک حمایت می‌کرده‌اند. البته حمایتی که اشاره می‌شود لزوماً سیاسی نبوده بلکه بعضاً مادی و معنوی بوده است.

پنجمین گروه از حاملان و عاملان جریان مذهبی ایران را بازاریانی تشکیل می‌دهاند که همواره در اتحاد وثیق با بخش‌های دیگر بویژه روحانیت قرار داشته‌اند (قربانیان، ۱۳۸۷). و البته بتدریج سایر صنوف نیز به این طیف اصلی پیوسته‌اند.

ششمین گروه از حاملان و عاملان جریان مذهبی ایران را نشریاتی نظیر مکتب اسلام، بعثت، انتقام و غیره تشکیل می‌دهند که با رنگ و بوی سیاسی یا بدون آن در خدمت اهداف نهضت اسلامی بوده‌اند. علاوه بر آن هر کدام از این گروه‌ها امکاناتی در اختیار داشته‌اند که به کمک تحقق اهداف جریان مذهبی آمده است. این امکانات شامل مدارس و حوزه‌های علمیه مساجد، بازار، تعدادی فروشگاه و مغازه، مدارس اسلامی، کتاب‌های مذهبی و چند چاپخانه و بعضاً موقوفات می‌شده است (روشن نهاد، ۱۳۸۴). باید این نکته را تأکید کنیم که تا قبل از آغاز نهضت امام خمینی(ره) مجموعه جریان مذهبی که شکست دولت ملی و ملی شدن نفت را مشاهده کرده بود در حالت خمودگی و عدم انسجام به سر می‌بردند و رژیم شاه هم تقریباً عدم تأثیر آنها را باور کرده بود.

به‌علاوه در میان جریان مذهبی طیف‌هایی هم بوده‌اند که کمتر انقلابی بوده‌اند اما از لحاظ فرهنگی دینی به کمک نهضت آمده‌اند. به عبارت دیگر وقتی جریان مذهبی را به دقت بنگریم در درون آن طیف‌هایی را می‌بینیم که ویژگی‌های آنها بر روی هم پیوستاری را شکل می‌دهد که می‌توان برای آنها نمراتی مثلاً از ۱ تا ۱۰۰ اختصاص داد بنابراین نمی‌توان انتظار یکسان از همه اعضای جریان مذهبی داشت.

### مراحل نهضت اسلامی ایران

در این قسمت مراحل ایجاد، رشد و پیروزی نهضت اسلامی ایران را بررسی می‌کنیم و در خلال آن نشان می‌دهیم که چگونه این جریان توانسته داشته‌ها و یافته‌های اسلامی را به صحنه عمل آورده و مردم را وارد نهضت نماید.

مرحله اول: ایجاد و آغاز نهضت اسلامی ایران

مرحله اول نهضت اسلامی ایران که از سال ۱۳۴۱ آغاز و تا ۱۳۴۳ (زمان تبعید امام خمینی(ره)) از ایران بطول انجامیده را می‌توان دوران اصلاح‌طلبی جریان مذهبی نام نهاد. بر طبق این ویژگی جریان مذهبی (که در تعریف هم آمده است) جریان مذهبی در این مرحله تلاش کرد رژیم شاه را قانع کند که طبق هر آنچه قبول دارد مانند قانون اساسی مشروطیت و پادشاهی مشروطه عمل کند و از اقدامات خلاف قانون اساسی مشروطیت دست بردارد.

ابزارهایی که در این مرحله به کار گرفته شد ابزارهایی بودند که از مزیت‌های نسبی جریان مذهبی به حساب می‌آمدند و کمترین هزینه‌ای نداشتند. این ابزارها عبارت بودند از: برگزاری مراسم به مناسبت‌های مذهبی مانند شهادت امام صادق(ع) و تحریم مراسم عید سال نو و نیز نامه‌نگاری‌های اعتراضی شخصیت‌ها و علمای دینی به مقامات رژیم شاه و خصوصاً نامه‌نگاری حضرت امام(ره) به شاه و مقصر جلوه دادن دولت اسدالله اعلم در اقدامات خلاف قانون اساسی که در اجرای لویح ششگانه به عمل آورده بود.

در فضای آن روز که به دلیل حاکمیت اختناق فضای نقد، انتقاد و اعتراض کاملاً بسته بود و کسی جرأت نفس کشیدن نداشت خود این نوع اقدامات نوعی هنجارشکنی به حساب آمد و گروه‌های زیادی از طیف‌های داخل در جریان مذهبی (که سرخورده شده بودند) بار دیگر احیاء شدند و نوعی همسانی بین خود و حرکت جدید نهضت احساس کرده و به حمایت از نهضت آمدند. اینکه اقدامات رژیم در شهرهایی چون تهران و قم مورد توجه مردم قرار نگرفت و رفتارندم آن زمان نیز با مشارکت بالا همراه نبود و اینکه در کلام شخص شاه خصوصاً به هنگام سفر به قم و پس از آن عصبانیت و خشونت گفتاری وجود دارد، نشان دهنده ایجاد میل و رغبت در مردم برای حمایت از نهضت و مخالفت با رژیم است و این اولین مراحل جامعه‌پذیرسازی کسری از مردم ایران به وفاداری از نهضت است.

از آنجا که بحران‌ها و جنگ‌های بزرگ معمولاً به‌روند جامعه‌پذیری شتاب می‌دهند (عالم، ۱۳۹۳: ۱۱۹). به نظر می‌رسد قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ و مقابله جدی و گسترده شاه با آن و به شهادت رسیدن قریب پانزده هزار نفر از مردم ایران در سراسر کشور نقش مهمی در جداسازی مردم از روند جامعه‌پذیری رژیم و پیوند دادن آنان به روند جامعه‌پذیرساز جریان مذهبی داشته است چرا که پس از سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۴۲ بود که به تدریج صفوف مخالفان فشرده‌تر و گام‌های اساسی برای سرنگونی رژیم برداشته شد. و همین نشان دهنده نقش مهم این قیام در انتقال ارزش‌های انقلابی به مردم ایران است.

به این ترتیب دو نوع رفتار در این مرحله آشکار شد: یکی رفتار مسالمت‌جویانه و اصلاح‌طلبانه جریان مذهبی به رهبری امام خمینی(ره) و دیگری برخورد خشن و سرکوب‌گر رژیم شاه با معترضان، که این هر دو موجب جذب بسیاری از مردم به نهضت امام(ره) و مخالفت با سلطنت گردید. این مرحله با تبعید امام خمینی به خارج از ایران به پایان رسید.

مرحله دوم: مذهبی نگه‌داشتن و مذهبی‌سازی جامعه ایران

در غیاب حضرت امام(ره) در طول حدود ۱۳ سال جریان مذهبی تلاش کرد عنصر اساسی جامعه‌پذیری‌ساز را از طرق ممکن تقویت نماید. این عنصر اساسی چیزی جز مذهب نبود که کلیت جریان مذهبی تلاش ۱۳ ساله ای بعمل آورد تا مذهب در جامعه ایرانی حفظ شود و علاوه بر آن تقویت نیز گردد. و این مهم که بعدها به ابزار اصلی جامعه‌پذیرساز بدل شد از راه‌های ذیل انجام شد:

نفوذ مویرگی و سلولی

این نفوذ توسط نمایندگان مراجع تقلید وقت مخصوصاً مرحوم آیت‌الله گلپایگانی صورت گرفت؛ به این صورت که نمایندگان مزبور در شهرستان‌ها، شهرها، بخش‌ها و روستاها حاضر می‌شدند و به تبلیغ چهره به چهره دین می‌پرداختند؛ خصوصاً که در روستاها این نمایندگان منزل به منزل به اصلاح اغلاط نماز مؤمنان، برگزاری کلاس‌های آموزش قرآن و عقاید، جذب جوانان به حوزه‌های علمیه، محاسبه و اخذ وجوهات شرعیه از مؤمنان و تقدیم آن به مراجع تقلید و امور دیگری می‌پرداختند که هم نیاز جامعه بود و هم انجام آن ناخودآگاه یا خودآگاه جامعه را آموزش دینی می‌داد و به سوی نهضت امام جذب می‌نمود و از رژیم دور می‌ساخت. همین امر موجب شد که بسیاری از انقلابیون بعدی و جوانان مورد آموزش بعداً در انقلاب اسلامی نقش آفرینی جدی کنند.

نوسازی و تقویت دستگاه و سبک آموزشی حوزه در این دوره با حفظ سبک آموزش سنتی در حوزه، هم مدارس جدیدی توسط پیشگامان نهضت مانند شهید بهشتی، شهید قدوسی و آیت‌الله جنتی ایجاد شد و هم در آنها علوم معمول حوزه باضافه علوم جدید آموزش داده شد و این به معنی آغاز تحول در حوزه بود که تلاش می‌کرد علاوه بر عالم پروری به کادرسازی نیز دست یازد. نمونه این اقدام تأسیس مدرسه علمیه منتظریه‌الشمس بود که توسط مرحوم شهید بهشتی و دوستان ایشان بنیان نهاده شد و بعدها مدرسه علمیه حقانی و امروزه شهیدین (بهشتی و حقانی) نام گرفت و دانش‌آموختگان آن بعدها از مروجان و مبارزان نهضت شده و پس جزء کادرها و مدیران انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی درآمدند. بنابراین اقدام مزبور باعث شد که طیفی جدید از طلاب وارد عرصه اجتماع شوند که علاوه بر دروس معمول حوزه زبان خارجی، ریاضی و سایر دانش‌های مرتبط را هم بدانند و نوعی جذب و قرابت بین توده مردم و نهضت ایجاد کنند.

#### گسترش مدارس اسلامی

روند توسعه مدارس اسلامی که از دهه ۱۳۳۰ در ایران با تأسیس جامعه تعلیمات اسلامی (مدارس اسلامی..) آغاز شده بود در این دوره سرعت بیشتری گرفت و بخش بیشتری از کشور را تحت تأثیر خود قرار داد. فارغ‌التحصیلان این مدارس که تا مرحله اخذ دیپلم در این مدارس تحصیل می‌کردند بعدها جزء انقلابیون و کادر نهضت قرار گرفته و در این راه ایفای نقش کردند. این اقدام سراسری جمعی از متدینین خیر هم به‌خودی خود با آموزشی که ارائه می‌داد موجب شد بخش مهمی از خانواده‌ها و فرزندان‌شان به اسلام و در نهایت نهضت جذب شوند.

#### حضور چهره‌های سرشناس روحانیت در دانشگاه

در این مقطع علاوه بر دو چهره سرشناس یعنی شهید مطهری و شهید مفتح که در کسوت استادی دانشگاه تهران تأثیرهای مهمی در عرصه آن روز دانشگاهی گذاشتند، تعدادی از روحانیون مانند شهید بهشتی نیز با ایجاد ارتباط با انجمن‌های اسلامی دانشجویان و حضور در جمع آنان تلاش کردند دیدگاه دانشگاهیان را نسبت به مذهب و روحانیت تعدیل و سپس تغییر دهند و به تدریج در فضای گفتمانی چپ

گرای حاکم بر دانشگاه خدشه ایجاد نموده و آن را به سود اسلام و نهضت تغییر دهند. این اقدامات نیز حلقه دیگری از زنجیره جامعه‌پذیر کردن طیفی از جامعه ایرانی را تکمیل کرد.

آغاز پروژه وحدت حوزه و دانشگاه

این پروژه توسط شهیدان بهشتی و مفتاح کلید خورد و روش کار آن بود که در روزهای پایانی هفته تعدادی از دانشجویان توسط دو شخصیت مزبور به قم برده می‌شدند و ضمن بازدید از حوزه با طلاب دیدار می‌کردند و این نشست‌ها به‌طور منظم ادامه می‌یافت. این اقدام به تدریج سنگ بنای وحدت حوزه و دانشگاه را گذاشت و موجب شد پیوندی جدی بین دانشگاهیان و حوزویان برقرار شود.

نقش آفرینی دکتر علی شریعتی در تقابل با چپ‌گرایی

دکتر علی شریعتی در این مقطع با حضور در حسینیه ارشاد تهران و ایراد نطق‌های مختص به خود که مایه‌های اسلام‌گرایانه و مقابله با چپ‌گرایی را داشت موجب شد طیف عظیمی از دانشگاهیان را از تحت تسلط گفتمان چپ سوسیالیستی خارج و آنها را به نهضت اسلامی پیوند دهد. این اقدام نیز که کاملاً فرهنگی بود موجب همساز کردن بسیاری از روشنفکران و دانشگاهی با مبانی و آرمان‌های نهضت اسلامی شد.

شکل‌گیری شبکه مساجد

نظر به اینکه در مناسبت‌های مهم ماه‌های محرم و صفر و ماه مبارک رمضان از حوزه‌های علمیه قم و مشهد و غیره روحانیونی برای تبلیغ به اقضا نقاط کشور سفر می‌کردند و از مسجد برای تبلیغ بهره می‌بردند، بتدریج، مساجد کل کشور بدون اینکه مرکزیتی آنها را سازماندهی کند به لحاظ محتوایی شبکه‌ای ناخودآگاه تشکیل دادند که توانست بسیاری از افشار را در درون خود آموزش داده و به نهضت پیوند دهند.

تشکیل شبکه روحانیت

روحانیت طرفدار نهضت نیز در اثر نیازهای مشترک بتدریج به شبکه ای غیررسمی تبدیل شدند که تحت تأثیر امام خمینی(ره) و سبک فرهنگی مبارزه از هر فرصتی برای جذب عموم مردم و آموزش فرهنگی و سیاسی به آنان بهره بردند. همین امر هم باعث انسجام درونی روحانیت شد و هم موجب جذب بسیاری از افراد به نهضت امام گردید.

بکارگیری سبک فرهنگی در مبارزه

وقتی حضرت امام در تبعید بسر می‌بردند به ایشان پیشنهاد شد که برای سرنوشتی رژیم شاه از مبارزه مسلحانه بهره جویند اما ایشان این پیشنهاد را مناسب مبارزه مردم ایران با رژیم شاه ندانسته و اعلام کردند که این شیوه در ایران کارایی ندارد و به جای آن سبک مبارزه فرهنگی را کارگشا دانستند.

حضرت امام(ره) با الهام از نحوه دعوت مردم توسط پیامبران الهی اعلام کردند که اگر ما بتوانیم مردم ایران را بیدار کنیم، آنان به‌خودی خود و به دست خود علیه رژیم قیام کرده و سرنوشت خود را بدست خواهند گرفت. براساس همین عقیده ایشان از هر فرصتی برای بیدار کردن ملت ایران (که همان

جامعه‌پذیرکردن باشد) توسط قلم، اعلامیه و نوار بهره بردند و در نهایت عموم ملت به همین حرکت پیوستند.

ضمن اینکه خود ایشان در تدریس خود حکومت اسلامی و ولایت فقیه را مدنظر قرار داده و آن را تدریس نموده و مدل جایگزین حکومتی پیشنهاد دادند که این هم بر جذابیت موضوع برای نخبگان و عموم مردم افزود.

همه این اقدامات به علاوه ترویج سنت کتابخوانی در میان مردم عادی توسط دانشگاهیان و روحانیون، موجب شد که مردم خودآگاه و ناخودآگاه آموزش یابند و نسبت به نهضت انس و الفت بیشتری پیدا کنند. تأسیس و گسترش صندوق‌های قرض‌الحسنه

نظر به اینکه قرض‌الحسنه منشأ قرآنی دارد در بسیاری از مساجد و مراکز کشور صندوق‌های قرض‌الحسنه یا بانک اسلامی تأسیس شد تا با اعطای وام بدون بهره به نیازمندان مدد رساند. این اقدام خداپسندانه نیز بسیاری از افراد را به راه اسلام خوشبین و به رژیم شاه که نظامی بانکی ربوی را حمایت می‌کرد بدبین ساخت.

با این توصیف هر چه ایران به سال‌های ۵۵ و ۵۶ هجری شمسی نزدیک و نزدیکتر شد جامعه نیز مذهبی و مذهبی‌تر گردید و این نبود مگر به خاطر اقدامات اجتماعی‌کننده‌ای که جریان مذهبی با بهره‌گیری از کلیه امکانات خود را انجام داد.

### مرحله سوم: مرحله عملیاتی نهضت اسلامی ایران

تحولات عملیاتی نهضت اسلامی از اواخر سال ۵۵ آغاز با نهضت نامه‌نگاری جریان لیبرال دموکرات مذهبی و غیرمذهبی و سپس جریان مذهبی به رژیم در اعتراض به استبداد سیاسی، نقض حقوق بشر و سرکوب آزادی‌های مدنی و درخواست اجرای قانون اساسی مشروطه آغاز گردید. گرچه آغاز این مرحله مسالمت‌جویانه آغاز شد اما ادامه آن چالش‌های جدی را برای رژیم در پی داشت.

با فرمان امام خمینی(ره)، جریان مذهبی نیز در این مرحله ایفای نقش کرد و فعالیت‌های خود را به سبک خاص خود تشدید کرد و توانست عده بیشتری از مردم را با خود همراه سازد.

در بخش دوم این مرحله که از ۱۹ دی ۵۶ آغاز و تا ۲۲ بهمن ۵۷ ادامه یافت کنش انقلابی سراسر ایران را به تدریج فرا گرفت و نظر به اینکه توانست در کل کشور چالشی جدی را مقابل رژیم ایجاد کند به جامعه‌پذیرسازی عموم مردم و حتی گروه‌های غیرمذهبی به نفع خود سرعت بخشید و عوامل تشدیدکننده جامعه‌پذیرساز نظیر تظاهرات‌های مردمی در تبریز، یزد و شهادت عده‌ای از مردم به دست عوامل رژیم، چهره‌های سلسله‌وار شهدای انقلاب، و رهبری انقلابی حضرت امام(ره) و تنش‌های پی‌درپی در نهایت منجر به تخریب هنجارهای شاهنشاهی و پذیرش هنجارهای انقلاب اسلامی گردید.

علاوه بر آن باید اشاره شود که جریان مذهبی به رهبری امام(ره) در این مرحله نیز از سبک مبارزاتی فرهنگی فاصله نگرفت و با بهره‌گیری از قلم، اعلامیه، نوار صوتی، منبر، تریبون، و محافل سخنرانی و عزاداری ماههای محرم و صفر، نمازهای جماعت و تظاهرات‌های آرام خیابانی تلاش کرد کل یا حداقل

اکثریت قاطع مردم ایران را با خود همراه سازد و البته باید تصدیق کرد که ورود گروه‌های هفتگانه مسلح به موضوع و همکاری سایر جریان‌های سیاسی در این مراحل نیز با شدت بخشیدن به چالش علیه رژیم موجب فراگیری و پذیرش ارزش‌های انقلابی امام خمینی(ره) گردید. پایان عمر رژیم پهلوی بخودی خود نمادی از مبارزه‌ای طولانی با زیربنای ارزشی و فرهنگی و تلاش جریان مذهبی برای انتقال ارزش‌های خود به عموم اقشار مردم و نخبگان ایران بود.

آنچه گفته شد به معنای انکار نقش سایر جریان‌های سیاسی در تحولات اجتماعی ایران نبوده و فقط تلاش شده است که اقدامات جامعه‌پذیرساز جریان مذهبی توضیح داده شود.

### نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد این نتیجه به دست می‌آید که پیروزی نهضت اسلامی در ایران تا حد زیادی مرهون اقدامات جامعه‌پذیرساز جریان مذهبی در طول قرن‌هاست که در ۱۶ سال آخر عمر رژیم پهلوی دوم تشدید شده است. این اقدام ارزشی و فرهنگی که با سبک فرهنگی مبارزه توسط جریان مذهبی برهبری امام(ره) صورت گرفته توانسته اولاً اکثریت اعضای جریان مذهبی که در اثر سرکوب رژیم منفعل و خاموش بوده‌اند را تشویق کرده و به حرکت در آورد و ثانیاً بتدریج سایرین را نیز جذب خود نماید.

جالب توجه اینکه همه این اقدامات مؤثری که انقلابی کبیر و اجتماعی در ایران ایجاد کرد با کمترین هزینه صورت گرفت و همین نشان دهنده موفقیت جریان مذهبی در انتقال ارزش‌های اسلامی به نسل جدید ایرانی بوده که انقلاب کبیر اسلامی را در پرتو نهادینه شدن ارزش‌های اسلامی در هویتشان رقم زدند.

### منابع

- خرمشاد، محمدباقر و سرپرست سادات، سیدابراهیم (۱۳۹۲)، «جریان‌شناسی به مثابه روش»، فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای، دوره پنجم، ش ۲، بهار.
- خرمشاد، محمد باقر (۱۳۹۴)، *بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران*، تهران: سمت.
- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۷)، *بازخوانی علل وقوع انقلاب اسلامی در سپهر نظریه پردازی‌ها*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۳)، *بنیادهای علم سیاست*، تهران: نشر نی، چاپ بیست و ششم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۴)، *بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر*، تهران: صدرا، چاپ چهل و نهم.
- دارابی، علی (۱۳۸۸)، *جریان‌های سیاسی در ایران*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- دوانی، علی (۱۳۷۷)، *نهضت روحانیون ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- حسینیان، روح‌الله (۱۳۸۴)، *بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران (۱۳۲۰-۱۳۴۰)*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینیان، روح‌الله (۱۳۸۴)، *سه سال ستیز مرجعیت شیعه*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینیان، روح‌الله (۱۳۸۲)، *چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینیان، روح‌الله (۱۳۸۷)، *مجموعه انقلاب اسلامی (زمینه‌ها، چگونگی و چرایی) (پنج جلدی)*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ذاکر حسین، عبدالرحیم (۱۳۸۳)، *مطبوعات سیاسی در عصر مشروطیت*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شیرخانی، علی (۱۳۸۴)، *تحولات حوزه علمیه قم پس از پیروزی انقلاب اسلامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نائینی، میرزا حسین (۱۳۸۷)، *تنبیه‌الامه وتنزیه‌المله*، تصحیح روح‌الله حسینیان تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نجفی، موسی و حقانی، موسی (۱۳۹۰)، *تاریخ معاصر ایران*، اصفهان: آرما.
- مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸
- بادامچیان، اسدالله (۱۳۸۵)، *آشنایی با حزب مؤتلفه*، تهران: اندیشه ناب.
- امجدی، جلیل (۱۳۸۳)، *تاریخ شفاهی گروه‌های مبارز هفتگانه مسلمان*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۸۵)، *خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۳)، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ چهارم.
- قربانیان، زهرا (۱۳۸۷)، *نقش حمایت مالی بازاریان در پیروزی انقلاب اسلامی ایران*، پایان نامه کارشناسی ارشد، علوم سیاسی، مشهد.
- رجبی، محمدحسن (۱۳۷۸)، *زندگینامه سیاسی امام خمینی(ره)*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- احمدی روحانی، حسین (۱۳۸۴)، *سازمان مجاهدین خلق*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- روح‌بخش، رحیم (۱۳۸۸)، *شبکه پیام رسانی در نهضت امام خمینی(ره)*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- روشن‌نهاد، ناهید (۱۳۸۴)، *مدارس اسلامی در دوره پهلوی دوم*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نجفی، موسی و فقیه‌حقانی، موسی (۱۳۸۴)، *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- عیوضی، محمد رحیم (۱۳۸۰)، *طبقه متوسط جدید، در تحولات سیاسی-اجتماعی ایران*، به اهتمام مجتبی مقصودی، تهران: انتشارات روزنه.
- عیوضی، محمد رحیم (۱۳۸۲)، *تئوری‌های ساخت قدرت و رژیم پهلوی دوم*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- عیوضی، محمد رحیم (۱۳۸۵)، *جامعه‌شناسی سیاسی اپوزیسیون*، تهران: نشر قومس.
- روحانی، حمید (۱۳۵۹)، *بررسی و تحلیلی بر نهضت امام خمینی*، تهران: راه امام.

- حاضری، علیمحمد. (۱۳۸۱) انقلاب و اندیشه: مباحثی در جامعه شناسی انقلاب اسلامی. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی
- حاضری، علیمحمد (۱۳۸۸)، بررسی تحلیلی مطالعات انقلاب اسلامی: بررسی کتاب‌ها (جلد ۱ و ۲)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۵)، *انقلاب اسلامی ایران*، قم: دفتر نشر معارف.